

ستایش

یادِ تو

قالب: مثنوی (دوگانی/ دوتایی)

مثنوی: نوعی قالب شعری است که در آن مصراع‌ها دو به دو با یکدیگر هم‌قافیه‌اند. به بیانی دیگر هر بیت قافیه‌ای جداگانه دارد.

موضوع و محتوا: ستایش و توصیف ویژگی‌های خداوند.

۱. ای نام تو بهترین سرآغاز بی‌نامِ تو نامه کی کنم باز؟

واژه‌های مهم: تو: منظور خدا/ سرآغاز: ابتدای هر چیز، شروع/ نامه: در این جا یعنی کتاب.

نکتهٔ ادبی: سرآغاز، باز: قافیه.

دانش زبانی: ای: حرف ندا (صدا زدن) / خدا: مُنادا.

معنا و مفهوم: ای خدایی که اسم تو بهترین آغاز برای هرکاری است، کتابم را با یاد و نام تو آغاز می‌کنم.

۲. ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانم

واژه‌های مهم: مونس: یار، همدم/ روان: جان، روح.

نکتهٔ ادبی: روانم، زبانم: قافیه.

معنا و مفهوم: ای خدایی که یادِ تو همدم روح و روان من است، من فقط نام تو را بر زبان می‌آورم (فقط تو را ستایش می‌کنم).

۳. ای کارگشای هر چه هستند نام تو کلید هر چه بستند

واژه‌های مهم: کارگشا: مشکل‌گشا، آسان‌کنندهٔ کارها.

نکته‌های ادبی: هستند، بستند: قافیه/ نام تو مانند کلید است: تشبیه.

معنا و مفهوم: ای خدایی که مشکل‌گشای تمام موجودات هستی، نام تو مانند کلیدی، قفلِ مشکلات را باز می‌کند (نام تو، مشکل همه را برطرف می‌کند).

٤. ای هست‌کُنِ اساس هستـــــی کوته ز دَرَت، درازدستـــــــــــی

واژه‌های مهم: هست‌کُن: به وجود آورنده، آفریننده/ اساس: بنیاد، پایه/ کوتَه: مخفّفِ کوتاه/ دَرَت: درگاه تو/ درازدستی: زورگویی، ستم.

نکتهٔ ادبی: هستی، درازدستی: قافیه.

دانش زبانی: «ت» در دَرَت: تو/ فعل «است» در مصراع دوم حذف شده است.

معنا و مفهوم: ای خدایی که به وجود آورندهٔ جهان هستی، هیچ‌کس نمی‌تواند به تو ستم کند (هیچ کس نمی‌تواند در پیشگاه تو به دیگری ستم کند).

٥. هم قصّهٔ نانموده دانـــــــــی هم نامهٔ نانوشته خوانـــــــــی

واژه‌های مهم: نانموده: پنهان، نشان داده نشده/ نانوشته: نوشته نشده.

نکتهٔ ادبی: دانی، خوانی: قافیه.

دانش زبانی: «قصّهٔ نانموده» و «نامهٔ نانوشته»: مفعول.

معنا و مفهوم: پروردگارا، تو از همهٔ داستان‌ها، ماجراهای پنهان و کتاب‌های نوشته نشده باخبر هستی.

٦. هم تو به عنایت الهـــــــــــی آن‌جا قَدَمَم رسان که خواهـــــی

واژه‌های مهم: عنایت: توجّه، لطف/ الهی: خدایی، خداوندی/ قدم: گام/ قدمم: قدمِ من.

نکتهٔ ادبی: الهی، خواهی: قافیه.

دانش زبانی: رسان: برسان (فعل امر به منظور خواهش و دعا).

معنا و مفهوم: خداوندا، با لطف و محبّت خداوندیَت، مرا به جایگاهی برسان که خودت می‌پسندی.

٧. از ظلمت خود رهایـــــی‌ام دِه با نور خود آشنایـــــــی‌ام دِه

واژه‌های مهم: ظلمت: تاریکی، سیاهی.

نکته‌های ادبی: ظلمت و نور: متضاد/ منظور از «خود» در مصراع اوّل: انسان یا شاعر و در مصراع دوم: خداوند است.

معنا و مفهوم: خدایا مرا از تاریکی‌های درون خودم (مانند گناه، نادانی و...) نجات بده و با نور و روشنایی وجود خودت آشنا کن.

*دکتر احمد کنجوری، ابوالقاسم رستمی، بهزاد شاکرمی، علی منتی و زهرا کوشکی

نظامی گنجوی (۵۳۰ – ۶۱۴ ه. ق.): حکیم ابومحمّد یوسف، شاعر نامدار ایرانی معروف به نظامی در شهر گنجه از شهرهای جمهوری آذربایجان به دنیا آمد. در جوانی به تحصیل ادب، قِصَص و تاریخ همّت گماشت. داستان‌پردازی در منظومه‌های او به اوج رسید. آثارش عبارتند از: ***«مخزن الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت پیکر و اسکندرنامه».***



***

نثر مُسجّع: به نوعی از نثر گفته می‌شود که گوشه چشمی به شعر دارد و آهنگین است. در پایان جملات آن واژه‌هایی قرار می‌گیرند که همانند قافیه، پایانی یکسان دارند و سَجع نامیده می‌شوند. همان‌گونه که در شعر واژه‌هایی کاملاً یکسان به نام ردیف ممکن است بعد از قافیه بیاید، در نثر مسجّع نیز پس از سجع ممکن است واژه‌هایی دقیقاً همانند بیاید و بر زیبایی موسیقیایی کلام بیفزاید.

الهی، دلی ده که در کار تو جان بازیم؛ جانی ده که کار آن جهان سازیم.

واژه‌های مهم: دل: شهامت، شجاعت، دل و جرأت.

نکته های ادبی: جان باختن: کنایه از فدا کردن جان/ بازیم و سازیم: سجع.

معنا و مفهوم: پروردگارا به ما شهامتی بده تا در راه تو جان را فدا کنیم و جانی بده که با نیروی آن آخرت خود را بسازیم.

دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم.

واژه‌های مهم: دانایی: خرد و آگاهی/ بینایی: بینش و آگاهی/ راه در این جمله به معنای راه راست است و منظور از چاه گمراهی است.

نکته‌های ادبی: راه و چاه: سجع/ «راه» با «چاه» متضاد است.

معنا و مفهوم: خدایا به ما خردمندی، آگاهی و دانشی بده تا گمراه نشویم.

دست گیر که دست‌آویز نداریم، توفیق ده تا در دین استوار شویم.

واژه‌های مهم: دست گیر: کمک کن/ دست‌آویز: هر چیزی که از آن کمک می‌گیرند./ توفیق: موافقت، یاری کردن، سازگاری/ استوار: محکم، پا بر جا.

معنا و مفهوم: بارالها، ما را یاری کن؛ زیرا کمک‌کننده‌ای غیر از تو نداریم، این امکان را برای ما فراهم کن که در راه دین پایدار باشیم.

نگاه دار تا پریشان نشویم.

واژه‌های مهم: نگاه دار: پشتیبان و حامی ما باش./ پریشان: آشفته، نگران.

نکتهٔ ادبی: نگاه داشتن: کنایه از محافظت کردن.

معنا و مفهوم: نگهدار و مراقب ما باش تا پریشان و آشفته‌حال نشویم.



خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ – ۴۸۱ ه.ق.): معروف به **پیرهرات**، در قرن پنجم در هرات به دنیا آمد. در جوانی علوم دینی و ادبی را فراگرفت. به عربی و فارسی شعر می‌سرود. نثر خواجه عبدالله آهنگین «مسجّع» است. از آثار او می‌توان به ***مناجات نامه*** و ***الهی نامه*** اشاره کرد.

***

فصل اوّل
زیبایی آفرینش

جهان، جمله فروغ روی حق دان حق اندر وی زِ پیدایی است پنهان

واژه‌های مهم: جمله: همه/ جهان جمله: همهٔ دنیا/ فروغ: نور/ دان: بِدان (فعل امر)/ حق: خدا/ اندر: در/ وی: او، در این‌جا منظور جهان است. در گذشته گاه به جای «آن»، از «وی» استفاده می‌شد؛ یعنی در گذشته گاه «وی» برای غیرانسان به کار می‌رفت.

نکته‌های ادبی: دان و پنهان: قافیه/ پیدا و پنهان: متضاد هستند.

معنا و مفهوم: همهٔ جهان را نوری از روشنایی روی خدا بِدان که در آن، وجود پروردگار از شدّت آشکار بودن پنهان به نظر می‌رسد.



شیخ محمود شبستری (وفات ۷۲۰ ه.ق.): از عارفان مشهور قرن هشتم و از علما و فضلای تبریز است که نوشته‌ها و سروده‌هایی در زمینهٔ عرفان اسلامی دارد. معروف‌ترین اثر شعری او ***گلشن راز*** است.

درس اوّل

زنگ آفرینش

قالب: چهارپاره (دوبیتی‌های به هم پیوسته).

چهارپاره: به مجموع چند دوبیتی با قافیه‌های جداگانه که محتوای واحدی دارند، چهارپاره گفته می‌شود.

صبح یک روز نوبهـــــــاری بود　　روزی از روزهـــــــای اوّل سال

معنا: صبح یکی از روزهای فصل بهار بود و سال تحصیلی جدید آغاز شده‌بود.

بچّه‌ها در کلاسِ جنگلِ ســـــــبز　　جمع بودند دور هـــم خوشحال

معنا: بچّه‌ها در کلاس دور هم جمع شده بودند و خوشحال بودند.

***

بچّـــــــه‌ها گرم گفت وگو بودند　　باز هم در کلاس غوغـــــــا بود

واژه‌های مهم: گرم: مشغول، سرگرم/ غوغا: آشوب و فریاد، همهمه.

معنا: بچّه‌ها مشغول صحبت بودند و در کلاس سر و صدا و شلوغی بود.

هر یکی برگ کوچکی در دســت　　باز انگار زنگ انشـــــــــــا بود

واژه‌های مهم: انگار: گویی، مثل اینکه.

معنا: هرکدام از بچّه‌ها برگه‌ای در دست داشت. گویا زنگ انشا بود.

***

تا معلّم زِ گردِ راه رسیـــــــــــد　　گفت با چهره‌ای پر از خنـــــــده:

معنا: آموزگار همین‌که از راه رسید و وارد کلاس شد، خندان گفت:

نکته: معنای این بیت، به بیت بعد وابسته است و با بیت بعدی معنای این بیت کامل می‌شود.

باز موضـــــــــوع تازه‌ای داریم:　　«آرزوی شما در آینـــــــــــده»

واژه‌های مهم: موضوع: چیزی که دربارهٔ آن بحث شود، مَبحَث.

معنا: برای انشا موضوع تازه‌ای داریم. موضوع: «آرزوی شما در آینده» است.

***

شبنـــم از روی برگِ گل برخاست　　گفت: می‌خواهـــــــم آفتاب شوم

معنا: شبنم از روی برگ گل سرخ بلند شد و گفت: می‌خواهم آفتاب باشم.

ذرّه‌ذرّه به آسمـــــــــــان بروم　　ابر باشم، دوبـــــــــاره آب شوم

واژه‌های مهم: ذرّه ذرّه : کم کم، آرام آرام.

معنا: آرام آرام به آسمان بروم، ابر باشم و دوباره به آب تبدیل شوم.

***

دانه آرام بر زمین غلتیـــــــــــــد رفت و انشای کوچکش را خوانـــــــد

واژه‌های مهم: غلتید: از پهلویی به پهلوی دیگر چرخید.

معنا: دانه آرام آرام روی زمین چرخید (غلت خورد). پیش رفت و شروع به خواندن انشای کوچکش کرد.

گفت: باغی بزرگ خواهم شـــــــد تا ابد سبزِ سبز خواهم مانـــــــــــد

واژه‌های مهم: ابد: جاودان، همیشه.

معنا: و در انشایش گفت: به باغی بزرگ تبدیل خواهم شد و همیشه سرسبز و سبز رنگ خواهم ماند.

***

غنچـــــــه هم گفت: گرچه دل تنگم مثل لبخند باز خواهم شـــــــــــد

واژه‌های مهم: دل‌تنگ: ناراحت، غمگین (اشاره به بسته بودنِ غنچه).

نکتهٔ ادبی: در بیت تشبیه به کار رفته است.

معنا: غنچه گفت: اگر چه دلتنگم، مانند لبخند باز (شکوفا) خواهم شد.

با نسیمِ بهـــــــــــــار و بلبلِ باغ گرم راز و نیاز خواهم شـــــــــــد

معنا: با باد ملایم بهار و بلبل، مشغول (سرگرم) راز و نیاز و دعا خواهم شد.

***

جوجه گنجشک گفت: می‌خواهـــــم فارغ از سنگ بچّه‌ها باشـــــــــم

واژه‌های مهم: فارغ: آسوده، راحت.

معنا: جوجه گنجشک گفت: می‌خواهم از سنگ بچّه‌ها در امان باشم.

روی هر شاخـــــــه جیک‌جیک کن در دلِ آسمان رها باشـــــــــم

معنا: روی هر شاخه بنشینم و جیک جیک کنم و در پهنهٔ آسمان، آزادانه پرواز کنم.

***

جوجـــــــهٔ کوچک پرستو گفـت: کاش با بـــــــــاد رهسپار شوم

واژه‌های مهم: رهسپار: راهی، مسافر.

معنا: جوجهٔ کوچک پرستو گفت: کاش بتوانم با باد راهی شوم.

تا اُفـــــــــــق‌های دور کوچ کنم باز پیغمبر بهـــــــــــــــار شوم

واژه‌های مهم: اُفق: کرانهٔ آسمان، سرزمین‌های دور، دوردست‌ها/ پیغمبر: پیام‌آور.

معنا: تا سرزمین‌های دور کوچ کنم و باز پیام‌آوری شوم که آمدن بهار را خبر می‌دهد (کوچِ دسته‌جمعیِ پرستوها، نشانهٔ فرارسیدن بهاران است).

***

جوجـــــــــــه‌های کبوتران گفتند کاش می‌شـــــــــد کنار هم باشیم

معنا: جوجه‌های کبوتران گفتند: ای کاش می‌توانستیم در کنار هم باشیم.

توی گلدسته‌های یک گُنبـــــــــد روز و شب زائرِ حـــــــــــرم باشیم

واژه‌های مهم: گلدسته: مَناره/ زائر: دیدار کُننده، زیارت‌کُننده/ گُنبد: سقف بزرگ مساجد و زیارتگاه‌ها که به شکل مُنحنی ساخته می‌شود./ حَرَم: مکان زیارتی.

معنا: توی گلدسته‌های یک گنبد، همیشه زیارت‌کنندهٔ حرم باشیم.

***

زنگ تفریـــــــــــح را که زَنجره زد باز هم در کلاس غوغـــــــــــا شد

واژه‌های مهم: زنجره: سیرسیرک، نوعی حشره که از خود صدا تولید می‌کند.

معنا: زنگ تفریح که زده شد، دوباره در کلاس سر و صدا و شلوغی بر پا شد. (سیرسیرک ناظم یا معاون کلاس جنگل سبز است و صدایش یادآور صدای زنگ مدرسه است).

هر یک از بچّـــه‌ها به سویی رفت و معلّم دوباره تنهـــــــــــا شد

معنا: هر کدام از بچّه‌ها به طرفی رفتند و معلّم دوباره تنها شد.

***

با خودش زیر لب چنیـن می‌گفـت: آرزوهایتان چه رنگیـــــــــن است!

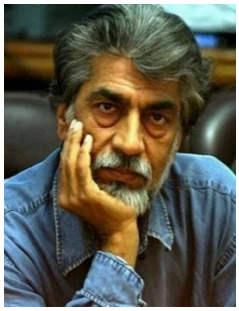
معنا: معلّم زیر لب می‌گفت: چه آرزوهای قشنگی دارید!

کاش روزی به کام خود برسیـــــد؛ بچّـــــــــه‌ها آرزوی من این است!

واژهٔ مهم: کام: آرزو، میل، خواسته.

معنا: آرزوی من، این است که: «ای کاش روزی به آرزوهایتان برسید!»

قیصر امین پور (۱۳۳۸ – ۱۳۸۶ ه.ش.): استاد دانشگاه و شاعر معاصر، در سال ۱۳۳۸ در گُتوند خوزستان متولّد شد. دیپلم خود را در شهر دزفول گرفت و ابتدا در رشتهٔ پزشکی و جامعه‌شناسی پذیرفته شد؛ ولی هر دو را رها کرد و به ادبیّات روی‌آورد و در این رشته به درجهٔ دکترا نایل شد (رسید). وی از شاعران موفّق پس از انقلاب به‌شمارمی‌آید. از آثار او می‌توان ***«در کوچهٔ آفتاب، تنفّس صبح، مثل چشمه مثل رود، به قول پرستو و آینه‌های ناگهان»*** را نام برد. وی در پاییز ۱۳۸۶ وفات یافت.



دانش زبانی و ادبی

نکتهٔ اوّل:

به بیت‌های زیر توجّه کنید:

زنگ تفـــــــــــریح را که زنجره زد — باز هم در کلاس غوغا شـــــــــــد
هر یک از بچّـــــــــه‌ها به سویی رفت — و معلّـــــم دوباره تنها شـــــــــــد

بیت‌های بالا از بخش‌هایی تشکیل شده است، مانند: هر یک از بچّه‌ها به سویی رفت.

هر یک از این بخش‌ها، **دارای معنی کاملی** است. به این بخش‌ها *جمله* می‌گویند. هنگام سخن گفتن یا نوشتن، برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از جمله استفاده می‌شود.

نکتهٔ دوم:

به این بیت توجّه کنید:

شبنـــــم از روی برگ گل برخاست — گفت: می‌خـــــــواهم آفتاب شوم

می‌دانیم که سخن گفتن یکی از ویژگی‌های انسان است و برای شبنم امکان‌پذیر نیست که حرف بزند. در این سروده، شبنم به انسانی تشبیه شده است و می‌تواند برخیزد و سخن بگوید.

هرگاه ویژگی‌های انسان را به غیر انسان نسبت دهیم، به آن ***«شخصیّت بخشی یا تشخیص»*** می‌گویند. یکی از زیبایی‌های (آرایه‌های) ادبی شخصیّت‌بخشی به پدیده‌ها و اشیا است.

*راه‌های پیدا کردن تعداد جمله در نظم و نثر:

۱- شمارش تعداد فعل‌ها.

۲- به حساب آوردن فعل‌های حذف شده.

۳- به حساب آوردن شبه جمله به عنوان جمله.

شبه جمله‌ها دو دسته‌اند:

۱.**مُنادا**: کلماتی که موردِ ندا و خِطاب قرار می‌گیرند. مانند: ای سعدی، سعدیا. در این نمونه‌ها سعدی، منادا و «ای» و «ا»، حرف ندا هستند.

۲.**صوت**: کلماتی که در بردارنده مفهوم تصدیق، تأسّف، شادی و... هستند. مانند: آفرین، شگفتا، هان.

حکایت

اندرز پدر

یاد دارم که در ایّام طفولیّت مُتعبِّد و شب‌خیز بودم. شبی در خدمت پدر، رحمه الله علیه، نشسته‌بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مُصحَف عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گِردِ ما خُفته. پدر را گفتم: از اینان یکی سر برنمی‌دارد که دوگانه‌ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مُرده‌اند. گفت: جان پدر! تو نیز اگر بِخفتی، بِه از آن‌که در پوستینِ خَلق اُفتی.

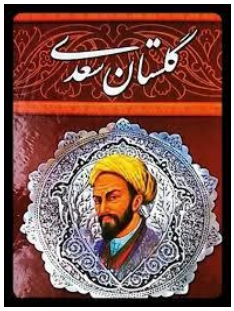
گلستان سعدی

واژه‌های مهم: ایّام: جمع یوم، روزها/ طُفولیّت: خردسالی/ متعبد: عبادت‌کننده/ دیده: چشم/ گویی: انگار/ مُصحف: کتاب آسمانی، قرآن/ طایفه: گروه/ رحمه الله علیه: خداوند او را رحمت کند./ دوگانه: نماز صبح/ بِه: بهتر/ بگزارد: به جای آورد، بخواند.

نکته‌های ادبی: در پوستین خلق افتادن: کنایه از غیبت کردن، ایراد گرفتن./ سر بر نمی‌دارد: کنایه از بیدار نمی‌شود.

معنی حکایت: یادم هست که در دوران کودکی شب‌ها بر می‌خاستم و به عبادت می‌پرداختم. یک شب در حضور پدرم _که رحمت خدا بر او باد_ نشسته بودم. تمام شب بیدار بودم و قرآن می‌خواندم و گروهی در اطراف ما خوابیده بودند. به پدرم گفتم: در بین این جماعت حتّی یک نفر از خواب بیدار نمی‌شود تا نماز صبح را بخواند. چنان در خواب غفلت و بی‌خبری از یاد خدا فرو رفته‌اند که انگار در خواب نیستند؛ بلکه مرده‌اند. پدر گفت: فرزند عزیزم، تو هم اگر بخوابی بهتر از آن است که مردم را غیبت کنی.

پیام حکایت: پرهیز از غیبت، عیب‌جویی.



گلستان سعدی: سعدی شیرازی، گلستان را به سال ۶۵۶ ه.ق. نوشت. نثر آن مسجّع است، یعنی نثری که گوشه چشمی نیز به شعر دارد. گلستان علاوه بر دیباچه دارای **هشت *باب*** است که آمیخته‌ای از ***نظم و نثر*** است.